

مقایسه الگوهای فرزندپروری کنترل‌گر و حمایتی در مواجهه با فضای مجازی

فریده پورترکاشوندی¹

چکیده

با گسترش روزافزون فضای مجازی در زندگی کودکان و نوجوانان، رویکردهای فرزندپروری در قبال تعامل فرزندان با این فضا اهمیت فزاینده‌ای یافته‌اند. این موضوع به دلیل تأثیرات عمیق این رویکردها بر سواد دیجیتال، مهارت‌های رسانه‌ای، رفتار آنلاین و سلامت روان کودکان، نیازمند بررسی دقیق است. این مقاله با هدف تحلیل تطبیقی دو سبک فرزندپروری «کنترل‌گر» و «حمایتی» در مواجهه والدین با حضور فرزندان در فضای مجازی، به بررسی ابعاد مختلف رفتار والدین می‌پردازد. پژوهش حاضر از نوع کیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها از طریق تحلیل محتوای منابع موجود و تطبیق آن‌ها با چارچوب نظری مطالعه، دسته‌بندی و بررسی شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری حمایتی، برخلاف سبک کنترل‌گر، نقش مؤثرتری در پرورش مهارت‌های خودتنظیمی، تفکر انتقادی، سواد رسانه‌ای و افزایش اعتماد به نفس کودکان در فضای مجازی دارد. در حالی که رویکرد کنترل‌گر ممکن است در کوتاه‌مدت بازدارنده باشد، در بلندمدت می‌تواند به وابستگی، ضعف در تصمیم‌گیری و مقاومت پنهان در برابر محدودیت‌ها منجر شود. این یافته‌ها بر اهمیت رویکرد حمایتی و تعاملی در تربیت رسانه‌ای کودکان تأکید دارند.

کلیدواژه‌ها: فرزندپروری، فضای مجازی، سبک کنترل‌گر، سبک حمایتی، سواد رسانه‌ای

مقدمه

¹. طلبه سطح سه، مدرسه علمیه تخصصی الزهراء (س)، شهرستان صحنه، fa614182@gmail.com

باگسترش سریع و بی‌رویه شبکه‌های اجتماعی و ابزارهای دیجیتال، خانواده‌ها در تربیت رسانه‌ای فرزندان خود با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند. این چالش‌ها نه تنها در نوع محتوای مصرفی، بلکه در نحوه نظارت، کنترل و هدایت رفتاری فرزندان در فضای مجازی نیز نمود پیدا کرده‌اند (اکبری، ۱۴۰۲، ص ۵۴). فضای مجازی با خاصیت بینافردی، سیال و غیرقابل کنترل خود، مرزهای سنتی کنترل والدین را شکسته و آنها را در معرض سردرگمی تربیتی قرار داده است. سرعت انتشار محتوا، تنوع سبک زندگی مجازی و الگوسازی‌های بیرون از نظام تربیتی خانواده، الگوهای رفتاری فرزندان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است (بختیاری و نصیری، ۱۴۰۰، ص ۱۱۲). در چنین فضایی، نوع سبک فرزندپروری والدین نقشی کلیدی در شکل‌گیری رفتارهای رسانه‌ای نوجوانان ایفا می‌کند، و هر یک از این سبک‌ها، اعم از کنترل‌گر، حمایتی، سهل‌گیر یا بی‌تفاوت، پیامدهای تربیتی خاصی در مواجهه فرزندان با دنیای دیجیتال دارند (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۹۴). خانواده نخستین نهاد تربیتی است که می‌تواند مهارت‌های استفاده سالم، اخلاقی و متعادل از فضای مجازی را در کودک نهادینه کند. با توجه به سردرگمی والدین و تأثیرات گسترده فضای مجازی بر رفتار و سلامت روان فرزندان، ضرورت بازنگری در شیوه‌های فرزندپروری و انطباق آنها با شرایط نوین بیش از پیش احساس می‌شود. بررسی مقایسه‌ای میان سبک‌های فرزندپروری کنترل‌گر و حمایتی می‌تواند به شناسایی رویکردهای مؤثرتر در مقابله با آسیب‌های فضای مجازی و هدایت تربیتی فرزندان کمک کند. این پژوهش سعی دارد به این سوال اصلی پاسخ دهد که کدامیک از این دو سبک فرزندپروری توان بیشتری در مقابله با آسیب‌های فضای مجازی و هدایت تربیتی فرزندان دارد، و بدین وسیله راهگشای والدین و مربیان در انتخاب رویکردهای تربیتی مناسب باشد. در سال‌های اخیر مطالعات متعددی در حوزه سبک‌های فرزندپروری و تأثیر آن بر رفتار دیجیتالی نوجوانان انجام شده است. برخی تحقیقات به رابطه معنادار میان سبک کنترل‌گر و احتمال وابستگی به شبکه‌های مجازی اشاره کرده‌اند (جهانگیری و ارشاد سراپی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۴)، در حالی که برخی دیگر بر نقش تعدیل‌کننده سبک حمایتی در کاهش آسیب‌های روانی و رفتاری فضای مجازی تأکید داشته‌اند (زمانی و عابدینی، ۱۳۹۸، ص ۷۶). این مطالعات نشان می‌دهند که خانواده‌هایی که از سبک حمایتی بهره می‌برند، بیشتر بر گفت‌وگو، آموزش، درک متقابل و راهبری درونی تمرکز دارند؛ در حالی که والدین کنترل‌گر بیشتر از محدودیت و اجبار استفاده می‌کنند که گاه منجر به مقاومت یا حتی رفتار پنهانی نوجوان می‌شود (کاوایانی فر و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۸۱). منابع پژوهش حاضر شامل مطالعات روان‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی رسانه، مطالعات

تربیتی، مقالات همایش‌ها و فصلنامه‌های مرتبط بوده است. تحلیل داده‌ها به صورت کیفی و تطبیقی انجام شده است (امین و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۳۲)، تا تبیین دقیق‌تری از تأثیر این سبک‌ها در بستر فضای مجازی ارائه شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. فرزندپروری

فرزندپروری به مجموعه‌ای از نگرش‌ها، روش‌ها و رفتارهای والدین اطلاق می‌شود که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر فرآیند رشد شناختی، هیجانی، اخلاقی و اجتماعی کودک تأثیر می‌گذارد (اکبری، ۱۴۰۲، ص ۴۵). سبک‌های فرزندپروری متأثر از عوامل متعددی چون نظام ارزشی خانواده، فرهنگ حاکم، ساختار قدرت درون خانواده و ویژگی‌های شخصیتی والدین شکل می‌گیرند. بر اساس ادبیات علمی، چهار سبک غالب در فرزندپروری شناسایی شده‌اند: مقتدرانه، سهل‌گیرانه، بی‌تفاوت و مستبدانه (جهانگیری و ارشاد سرابی، ۱۳۹۸، ص ۶۴). با این حال، در مواجهه با زیست‌جهان دیجیتال، دو سبک فرعی و پرکاربرد تحت عنوان «کنترل‌گر» و «حمایتی» اهمیت بیشتری یافته‌اند (کاویانی‌فر و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۲۱). سبک کنترل‌گر مبتنی بر سلطه، نظارت سخت‌گیرانه و تصمیم‌گیری یک‌سویه والدین است، در حالی که سبک حمایتی بر گفت‌وگو، اعتماد، مشارکت و درک عاطفی متقابل استوار است (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۷۵). در عمل، بسیاری از خانواده‌ها آمیزه‌ای از این دو رویکرد را اتخاذ می‌کنند، ولی در این مقاله به مقایسه تأثیرات این دو سبک غالب در برخورد با فضای مجازی پرداخته خواهد شد.

۱.۲. الگوی کنترل گر

سبک فرزندپروری کنترل گر، الگویی مبتنی بر سلطه، فرمان‌پذیری و اعمال قدرت یک‌جانبه از سوی والدین است. در این رویکرد، والد نقش قیم مطلق را ایفا می‌کند و کودک مجاز به انتخاب، تجربه یا ابراز نظر مستقل در برابر مسائل پیرامونی، به‌ویژه فضای مجازی نیست. نظارت والد بر رفتار دیجیتال کودک به‌صورت مستقیم، سخت‌گیرانه و بعضاً تنبیهی اعمال می‌شود. در این سبک، فضای گفت‌وگو یا اعتماد دوسویه کمتر برقرار می‌گردد و اولویت با کنترل محیطی و محدودسازی موقعیت‌های خطرآفرین است (بختیاری و نصیری، ۱۴۰۰، ص ۹۳).

از مهم‌ترین ویژگی‌های این سبک، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نظارت شدید و گاه آمرانه بر میزان و نوع استفاده از ابزارهای دیجیتال: به‌گونه‌ای که کودک حتی برای استفاده محدود باید کسب اجازه کند و با مقاومت والد مواجه می‌شود (زمانی و عابدینی، ۱۳۹۸، ص ۴۴). عدم شفافیت در دلایل محدودسازی‌ها: کودک در اکثر مواقع دلیل محرومیت یا محدودیت خود را نمی‌داند و این امر موجب تعارض‌های روانی درونی یا دوگانگی رفتاری در فضای واقعی و مجازی می‌شود (امین و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۳۸). استفاده از ابزارهای فنی محدودکننده به‌جای تربیت رسانه‌ای فعال: والدین با نصب فیلترها و کنترل‌گرهای دیجیتال، سعی در نظارت کامل دارند ولی جایگزینی برای گفتگو و آموزش نمی‌یابند (شهسواری، ۱۴۰۱، ص ۱۰۲). غفلت از جنبه‌های هیجانی و مشارکتی کودک: در این رویکرد، فرض بر آن است که کودک «نمی‌داند و نباید بداند» و لذا مستحق دریافت پاسخ‌های تربیتی متناسب با سطح درک خود نیست (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۷۹).

هرچند این سبک می‌تواند در کوتاه‌مدت از برخی آسیب‌ها جلوگیری کند، اما در بلندمدت موجب مقاومت پنهان کودک، شکل‌گیری شخصیت دوگانه، پنهان‌کاری، بروز خشم فروخورده و در مواردی حتی گرایش افراطی به مصرف مخفیانه و کنترل‌نشده از محتوای فضای مجازی می‌گردد (اکبری، ۱۴۰۲، ص ۴۸).

۱.۳. الگوی حمایتی

در نقطه مقابل، سبک فرزندپروری حمایتی بر پایه پذیرش، درک، گفت‌وگوی مستمر و همدلی استوار است. والد در این الگو به جای تحمیل دیدگاه، تلاش می‌کند با ایجاد پیوندهای عاطفی عمیق، «نظارت مشارکتی» را جایگزین «کنترل یک‌جانبه» نماید. از نظر روان‌شناسی تربیتی، این سبک موجب ارتقاء خودتنظیمی، مسئولیت‌پذیری و رشد آگاهی کودک نسبت به فرصت‌ها و تهدیدهای فضای دیجیتال می‌شود (بی‌بی عشرت زمانی و عابدینی، ۱۳۹۸، ص ۲۷).

مهم‌ترین ویژگی‌های سبک حمایتی عبارتند از:

1. تقویت رابطه گفت‌وگومحور والد-فرزند درباره فضای مجازی: کودک مجاز است سؤالات، نگرانی‌ها و تجربیات خود را به صورت شفاف بیان کند، و والد با گوش دادن فعال و پاسخ‌های متناسب، احساس امنیت و اعتماد را در کودک تقویت می‌کند (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۸۱).
 2. آموزش تدریجی سواد رسانه‌ای به کودک: والد از طریق مثال، تجربه و مشارکت در فعالیت‌های مجازی، به تربیت نقادانه کودک کمک می‌کند تا خودش بتواند محتوای مناسب را تشخیص دهد (کاویانی فر و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۲۹).
 3. پرهیز از تنبیه‌های ناگهانی و جایگزینی آن با تبیین و پیامدهای منطقی: در صورت تخلف، کودک با پیامدهای طبیعی و منطقی مواجه می‌شود، نه تحقیر یا حذف بی‌دلیل (نامشخص، ۱۳۹۷، ص ۳۳).
 4. نظارت فعال ولی غیرمداخله‌گرانه: حضور آگاهانه والد در فضای دیجیتال فرزند به گونه‌ای است که از رفتارهای او مطلع است ولی با اعتماد، استقلال و مسئولیت‌پذیری او را ارتقاء می‌دهد (باقرپور کماچالی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۷۵).
- نتایج برخی پژوهش‌ها نشان داده است که والدینی که سبک حمایتی را در فضای مجازی اتخاذ کرده‌اند، فرزندان با اعتماد به نفس بالاتر، آسیب‌پذیری کمتر، و رفتارهای دیجیتال متعادل‌تر داشته‌اند (امین و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۴۲). در عوض، سبک کنترل‌گر در بسیاری از مواقع به افزایش گرایش پنهانی به مصرف افراطی فضای مجازی و گسترش شکاف نسلی انجامیده است (زمانی و عابدینی، ۱۳۹۸، ص ۴۹).

از دیگر خصوصیات والدین حمایتی، پرهیز از کلی‌گویی و استفاده از مفاهیم مبهم نظیر «خطرناک است» یا «نباید بری اون‌جا» است. آن‌ها سعی می‌کنند برای کودک روشن کنند که چرا برخی فضاها مناسب نیستند، چه نوع رفتارهایی آسیب‌زاست و چگونه می‌توان در فضای آنلاین، مرزهای اخلاقی و عاطفی را حفظ کرد. به همین دلیل، فرزند آن‌ها با درکی روشن و عقلانی وارد فضای مجازی می‌شود و به‌جای هراس، با احتیاط هوشمندانه رفتار می‌کند (بختیاری و نصیری، ۱۴۰۰، ص ۱۱).

این والدین معمولاً سابقه شخصی مثبتی از رفتار رسانه‌ای برای فرزندان خود خلق می‌کنند؛ یعنی خودشان نیز در حضور فرزند، از اینترنت یا شبکه‌های اجتماعی به شیوه‌ای سنجیده استفاده می‌کنند. گفت‌وگو درباره فیلم‌ها، پست‌ها، نظرات کاربران، حتی اخبار دیجیتال، به بخشی از تعامل خانوادگی تبدیل می‌شود. در چنین فضایی، کودک نه‌تنها با دنیای مجازی بیگانه نیست، بلکه آموخته است که می‌توان درباره آن صحبت کرد، تحلیل داشت و از تجربه‌ها برای رشد استفاده نمود.

نکته مهم در الگوی حمایتی، تقویت قدرت انتخاب آگاهانه است. والدین به کودک نمی‌گویند «این بازی ممنوع است»، بلکه کمک می‌کنند او با توجه به محتوا، سن، علایق، و اهداف، بازی مناسب خود را انتخاب کند. همین اعتماد، مسئولیت‌پذیری را در او افزایش می‌دهد. کودکی که احساس کند رأی و سلیقه‌اش در خانواده محترم است، در آینده نیز بیشتر به اصول خانواده وفادار خواهد ماند.

از سوی دیگر، مواجهه کودک با تهدیدات فضای مجازی در این سبک، به یک بحران منفی تبدیل نمی‌شود، بلکه به فرصتی برای رشد و یادگیری بدل می‌گردد. مثلاً اگر کودک با پیام تهدیدآمیز یا محتواهای نامناسب روبه‌رو شود، می‌داند که می‌تواند بی‌واسطه با والدین صحبت کند. والدین نیز، به‌جای واکنش‌های هیجانی، از آن موقعیت برای آموزش روش برخورد، تنظیم هیجان‌ها، گزارش به مراجع مرتبط یا حتی طرح شکایت آگاهانه استفاده می‌کنند. همین تجربه، موجب ارتقای سواد رسانه‌ای و تاب‌آوری روانی کودک می‌شود.

مقایسه میان این دو سبک نشان می‌دهد که رویکرد کنترل‌گر، بر حذف فیزیکی فضا تمرکز دارد، در حالی که سبک حمایتی بر تربیت روانی و اخلاقی در بستر همان فضا تأکید می‌کند. والد کنترل‌گر می‌پرسد: «چگونه

کاری کنم که فرزندم اصلاً وارد فضای خطرناک نشود؟»، اما والد حمایتی می‌پرسد: «چگونه فرزندم را آن‌چنان آماده کنم که اگر وارد فضای خطرناک شد، بتواند از خود محافظت کند؟»

این تمایز در نوع پرسش، مبنای تفاوت در نوع تربیت است. در عصر حاضر، با پیچیدگی‌های فضای مجازی، تنها رویکرد همراه، آگاه‌ساز و مهارت‌محور می‌تواند فرزند را تربیت کند که نه تنها در برابر تهدیدات دیجیتال مقاوم باشد، بلکه از این فضا به‌عنوان بستری برای رشد، یادگیری و ارتباطات سالم بهره‌گیرد. به بیان دیگر، هدف تربیت در فضای مجازی، پنهان‌سازی کودک از مخاطرات نیست، بلکه تقویت قدرت مواجهه و انتخاب‌های اخلاقی در دل همان مخاطرات است.

۳.۸. تأثیر سبک والد بر مهارت سواد رسانه‌ای کودک

در عصر رسانه، برخوردار از «سواد رسانه‌ای» به یکی از ارکان اصلی تربیت کودک تبدیل شده است. این مهارت به کودک کمک می‌کند تا با تفکر انتقادی، قدرت تحلیل، تشخیص اطلاعات صحیح از ناصحیح، فهم پیام‌های نهفته و توان انتخاب آگاهانه در مواجهه با رسانه‌ها را بیاموزد. سبک تربیتی والدین، به‌ویژه در خانواده‌هایی که کودک در معرض محتوای دیجیتال است، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری یا تضعیف این مهارت دارد. دو سبک والدگری کنترل‌گر و حمایتی، در پرورش یا سرکوب این توانایی تأثیرات متفاوت و بعضاً متضادی دارند.

۳.۸.۱. کنترل‌گر:

والدینی که از الگوی کنترل‌گر تبعیت می‌کنند، بیشتر به دنبال نظارت سختگیرانه، محدودسازی دسترسی کودک به رسانه‌ها و تحمیل الگوهای رفتاری هستند تا پرورش قدرت تحلیل در کودک. در این الگو، والدین عمدتاً بدون مشارکت فعال کودک در فرآیند یادگیری، تلاش می‌کنند از طریق دستورات، ممنوعیت‌ها و هشدارها، او را از آسیب‌ها دور نگه دارند (اکبری، 1402، ص 5).

این رویکرد گرچه ممکن است در کوتاه‌مدت منجر به کاهش مواجهه کودک با برخی خطرات رسانه‌ای شود، اما در بلندمدت، باعث ضعف در شکل‌گیری تفکر نقادانه، اعتماد به نفس و قدرت تشخیص مستقل می‌شود. کودکانی که تنها بر اساس دستور عمل می‌کنند و کمتر فرصت مشارکت دارند، در غیاب والدین

توان تحلیل شرایط جدید یا مواجهه هوشمندانه با اطلاعات پیچیده را از دست می‌دهند (محمدزاده و همکاران، 1399، ص 24).

از سوی دیگر، در خانواده‌های کنترل‌گر، والدین اغلب از آموزش مستقیم یا گفت‌وگوی تحلیلی با کودک درباره نحوه عملکرد رسانه‌ها، تحلیل محتوا و بررسی پیام‌های ضمنی غافل هستند. همین امر باعث می‌شود کودک، به جای آن‌که یک مصرف‌کننده هوشمند رسانه باشد، یا منفعلانه تأثیر بپذیرد یا در صورت کنجکاوی، به صورت پنهانی و بی‌راهنما به کاوش بپردازد (امین و همکاران، 1400، ص 61).

۳.۸.۲. حمایتی:

در نقطه مقابل، والدینی با سبک حمایتی، تلاش می‌کنند زمینه رشد سواد رسانه‌ای را از طریق مشارکت فعال کودک، گفت‌وگوی دوطرفه و آموزش تدریجی فراهم آورند. در این الگو، والد نه تنها ناظر، بلکه راهنما و مربی است که با کودک درباره ماهیت پیام‌ها، انواع رسانه، منابع قابل اعتماد و شیوه تشخیص اطلاعات جعلی گفت‌وگو می‌کند (کاویانی فر و همکاران، 1396، ص 8).

والدین حامی، به جای محدودسازی کورکورانه، معیارهایی برای انتخاب و ارزیابی محتوا به کودک می‌آموزند. این معیارها شامل شناخت اهداف تبلیغاتی، پیام‌های ضمنی فرهنگی و ایدئولوژیک، روش‌های اقناع و تحلیل سبک‌های بیانی است. در این سبک، کودک قدرت می‌یابد تا به جای پذیرش منفعلانه محتوا، با نگاه انتقادی آن را بررسی کند (بختیاری و نصیری، 1400، ص 13).

همچنین، والد حامی از موقعیت‌های روزمره مانند مشاهده یک فیلم یا تبلیغ تلویزیونی برای گفت‌وگوهای تحلیلی بهره می‌برد و سواد رسانه‌ای را به مهارتی روزمره و طبیعی برای کودک تبدیل می‌کند. به این ترتیب، کودک با رشد در چنین فضایی، نه تنها آسیب‌پذیری کمتری در فضای مجازی دارد، بلکه در تحلیل روایت‌های رسانه‌ای، تصمیم‌گیری آگاهانه و دفاع از باورهای خود توانمند می‌گردد (جهانگیری و ارشاد سرابی، 1398، ص 44).

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی الگوهای کنترل‌گر و حمایتی در تربیت رسانه‌ای کودک نشان می‌دهد که نوع رویکرد والدین نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت مواجهه کودک با فضای مجازی دارد. خانواده‌هایی که از سبک کنترل‌گر پیروی می‌کنند، معمولاً بر محدودیت، هشدار و نظارت بیرونی تأکید دارند و کمتر به آموزش تحلیلی یا تقویت توانمندی درونی کودک می‌پردازند. این کودکان اغلب با احساس ترس یا گناه وارد فضای مجازی می‌شوند و آمادگی لازم برای مواجهه هوشمندانه با چالش‌ها را ندارند.

در مقابل، سبک حمایتی با تمرکز بر گفت‌وگوی مستمر، آموزش انتقادی، مشارکت فعال و الگودهی معنادار، کودکان را به موجوداتی توانمند، مستقل و اهل تحلیل در فضای رسانه‌ای تبدیل می‌کند. والدین در این الگو نه تنها نقش ناظر، بلکه نقش مربی را ایفا می‌کنند و به جای اجبار، از طریق اقناع، مسیر تربیت رسانه‌ای را هموار می‌سازند.

همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهد که سبک حمایتی زمینه‌ساز پرورش مهارت‌هایی چون خودکنترلی، تفکر انتقادی، تشخیص شبهه، انتخاب هوشمند و اعتماد به نفس در استفاده از رسانه‌هاست. این ویژگی‌ها در جامعه دیجیتال امروز، برای بقا و رشد سالم کودکان ضروری است. سبک کنترل‌گر هرچند ممکن است مخاطرات کوتاه‌مدت را کاهش دهد، اما به دلیل نبود درونی‌سازی، اغلب در بلندمدت ناکارآمد است.

پیشنهاد می‌شود که نظام‌های تربیتی خانواده‌محور، آموزش والدین درباره تفاوت‌های این دو سبک را در دستور کار قرار دهند و با طراحی بسته‌های آموزشی کاربردی، سبک حمایتی را به‌عنوان الگوی غالب تربیتی در مواجهه با فضای مجازی ترویج نمایند. چنین تغییری می‌تواند نه تنها سطح تاب‌آوری رسانه‌ای کودکان را افزایش دهد، بلکه رابطه والد-فرزند را نیز مبتنی بر اعتماد، درک متقابل و رشد دوطرفه سامان دهد.

فهرست منابع و مآخذ

1. اکبری، ژاله. «بررسی نقش سبک‌های فرزندپروری در پیش‌بینی اعتیاد به فضای مجازی». اولین همایش ملی خانواده آرمانی، اردیبهشت، ۱۴۰۲.

2. محمدزاده، الهام؛ نیرومند، رضا؛ محمدزاده نقاشان، ندا. «فرزندپروری در مواجهه با فضای مجازی: چالش‌ها و راهکارها». فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، دوره ۲۶، شماره ۱۲۱، ۱۳۹۹.
3. کاویانی‌فر، سمیرا؛ دانش، سروش؛ یزدان‌پرست، سمیرا. «واکاوی شیوه‌های فرزندپروری در ارتباط با شبکه‌های اجتماعی مجازی». سومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم تربیتی، ۱۳۹۶.
4. بی‌بی عشرت زمانی؛ یاسمین عابدینی. «الگوی ساختاری تأثیر سبک‌های فرزندپروری و اعتیاد به بازی رایانه‌ای». مجله نوآوری‌های آموزشی دانشگاه اصفهان، سال ۱۳۹۸.
5. آمنه بختیاری؛ بهاره نصیری. «تحلیل کیفی و کمی سبک زندگی خانواده دیجیتال». نشریه سیاست‌گذاری فضای مجازی، سال ۱۴۰۰، شماره ۷۸.
6. جهانگیری، مهدی؛ ارشاد سرابی، روزیتا. «وابستگی به شبکه‌های مجازی و سبک‌های فرزندپروری در نوجوانان». مجله مطالعات سبک زندگی اسلامی، سال ۱۳۹۸، شماره ۹.
7. امین، شهین؛ و همکاران. «نقش سبک‌های والدگری و الگوهای ارتباطی خانواده با وابستگی به شبکه‌های مجازی». پژوهش‌نامه خانواده و سبک زندگی، سال ۱۴۰۰، شماره ۲.
8. باقرپور کماچالی، صغری؛ فتحی آشتیانی، علی؛ احمدی، علی اصغر؛ بهرامی، احسان هادی. «بررسی رابطه الگوهای فرزندپروری با سلامت روانی و موفقیت تحصیلی». مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۴، ۱۳۸۷.
9. نامشخص. «تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر اعتیاد به بازی‌های رایانه‌ای در فضای مجازی». نشریه نوآوری‌های آموزشی دانشگاه اصفهان، سال ۱۳۹۷.
10. احسان شهبوساری. «الگوی ایرانی صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی». فصلنامه سیاست‌پژوهی در آموزش و پرورش، دانشگاه مازندران، شماره ۹، ۱۴۰۱.